

دین دینی فاسد بود و از علماهای درنده

سکینه

ما تریه بیهوشم آنچه ایگار برام
مهمنان که حور شد در دانه تازه و کانه می شود
عشق من هم نفعه که ایگار می گویند

تا اینجا از سکینه

که راز از حروف زالم
است که منی تواند

لغز
سود
۲

۳

هر اثر من از در خدی سبک تو نیستند

صفتها
هر + از تنوع و تفریق صلی در است

هر آنچه است بر وقت زمان به روشن آمد
سبک آن تازه سبک تو هستی درام

سرا نزد چرخان یک ذرات حاتم

و اندام را به حال طرز آینه هاستین مگر می دارم

ظهور که هر دانه ای نام ترا گویند

نشان ما در صورت خودمان را که از کجا سر می

گرفته آید

ای عشق دل نه برین برار است که در باره تر

حاتم

تو و محقق همواره بر صفت و لایق هستند

بس پستی کار من چایه می تویم وارگان
کنه بر نماند است